

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۰۴ اپریل ۲۰۱۶

آیا تروریسم در فرانسه و بلجیم، حمله «بربرهای وحشی» به اروپاست! (بخش سوم)

شهروندان بسیاری از کشورهای قاره کهن افریقا، طی سال‌های اخیر، بحران‌های امنیتی و خشونت‌های خون‌بار زیادی را تجربه کرده‌اند.

با آغاز سده جدید میلادی، الجزایر توانست به‌طور موفقیت‌آمیزی با تهدیدات گروه‌های اسلامی مقابله کند. با این حال کشور در طول این سال‌ها، حملات تروریستی و درگیری‌های مختلفی را نیز شاهد بوده است. «بهار عربی» در سال ۲۰۰۱، به این کشور نیز رسید. اعتراضات در آن‌جا حتی زودتر از تونس آغاز شده بود. اما حکومت الجزایر توانست انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به تونس از خود نشان دهد. نیروهای پلیس و ارتش توانستند با کشتن چند تن از مردم معترض و نزدیک به ۸۰۰ نفر زخمی، خیلی زود کنترل اوضاع را به‌دست گیرند. رئیس‌جمهور بوتفلیقه، آغاز آزادی‌های سیاسی را اعلام کرد. در این راستا، او حالت فوق‌العاده را که از سال ۱۹۹۲ در کشور حکم‌فرما بود را لغو کرد. در عمل این دستور به‌معنای لغو ممنوعیت راهپیمایی و محدودیت دخالت ارتش در سیاست به‌بانه «مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم» بود. علاوه بر این، پرداخت مالیات برای واردکنندگان، تولیدکنندگان و فروشندگان کالاهای اساسی موقتاً به‌میزان ۵۰ درصد کاهش یافت که بدین ترتیب سبد کالاهای مصرفی به‌میزان قابل توجهی پائین آمد. چنین اقداماتی باعث بازگشت آرامش نسبی به‌کشور شد و بوتفلیقه در مقایسه با روسای مصر و تونس توانست در مسند قدرت باقی بماند. البته حملات تروریستی در کشور هر از چند گاهی ادامه دارد.

اما اکنون الجزایر را می‌توان کشوری نامید که در مرز سقوط به‌هرج و مرج قرار گرفته است. هر عاملی از قبیل فعال شدن تروریست‌ها، مبارزات سیاسی داخلی، بحران اقتصادی و از همه مهم‌تر ترکیب آن‌ها با یکدیگر می‌تواند باعث شکسته‌شدن ثبات فعلی در این کشور شود.

سودان جنوبی: این منطقه از مهم‌ترین اخبار مربوط به‌رویدادهای افریقا جنگ داخلی در سودان جنوبی بود؛ تنش‌ها در سودان جنوبی پس از آن بالا گرفت که سلوا کر، رئیس‌جمهور این کشور معاون اول پیشین خود، ریک ماشار را به‌تلاش برای کودتا علیه دولت متهم کرد.

در پی این تصمیم، تنش‌ها در این کشور به نزاع‌های خونینی در اطراف جوبا بین نظامیان دولتی و فرماندهان شورشی ارتش که از حمایت نیروهای شبه‌نظامی قوی برخوردارند منجر شد که بر همه بخش‌های این کشور نوپای افریقائی تأثیر گذاشته است.

سرانجام پس از یک ماه درگیری خون‌بار دولت سودان جنوبی و شورشیان با میانجی‌گری کشورهای منطقه توافقنامه آتش‌بس را روز پنج‌شنبه ۳ بهمن [دلو] ۱۳۹۲ به‌امضاء رساندند.

بر اساس این پیشنهاد، دو طرف متعهد شدند از حمله به غیرنظامیان، اعدام‌های خودسرانه، استفاده از سربازان کودک، ارتکاب شکنجه، سوءاستفاده جنسی و شکنجه خودداری کنند.

این آتش‌بس دوامی نیاورد و شورشیان در بیست و هشتم بهمن ماه همان سال حمله گسترده‌ای را برای بازپس گرفتن شهر ستراتیژیک مالاکال آغاز کردند.

سران کشورهای عضو سازمان توسعه کشورهای شرق افریقا (ایگاد) بیست و ششم اسفند ماه [حوت] ۱۳۹۲، درباره استقرار نیروهای کمکی برای تحکیم آتش‌بس شکننده بین دولت و مخالفان در سودان جنوبی توافق کردند.

دولت سودان جنوبی، بدون قید و شرط با استقرار نیروهای ایگاد در خاک این کشور موافقت کرد. اما مخالفان سودان جنوبی با این طرح مخالفت کردند و بی‌طرف بودن این سازمان را در مناقشه سودان جنوبی زیر سؤال بردند.

در همین حال، گروه‌های کمکرسانان می‌گویند بیش از ۱۰ هزار نفر در خشونت‌های سودان جنوبی کشته و هفتصد هزار نفر نیز مجبور به ترک خانه‌های خود شده‌اند.

سودان: در منطقه دارفور در غرب سودان، از حدود ۱۰ سال پیش تاکنون بین نیروهای دولتی عمر البشیر و شورشیان این منطقه درگیری است.

سازمان ملل می‌گوید که بیش از ۳۰۰ هزار نفر در این درگیری‌ها کشته و بیش از یک میلیون و چهارصد هزار نفر آواره شدند.

دولت خارطوم در دو استان کردفان جنوبی و نیل آبی نیز از سال ۲۰۱۱ با جنبش خلق شاخه شمال سودان درگیر است. اختلاف نفتی بین دو سودان در مذاکرات سال ۲۰۱۲، بین دو کشور که با نظارت اتحادیه افریقا در آدیس آبابا پایتخت اتیوپی صورت گرفت حل شده و دو سودان در نهایت برای تعیین جدول زمانی برای انتقال نفت و حل دیگر اختلافات به نتیجه رسیدند.

افریقای مرکزی: هر از چندگاهی درگیری بین مسلمانان این کشور و گروهی از مسیحیان افراطی (موسوم به آنتی بالاکاها) روی می‌دهد و بی‌رحمانه همدیگر را به قتل می‌رسانند.

این در حالی است که نوعی بی‌تفاوتی سازمان‌یافته بین‌المللی علیه این درگیری‌های هدفمند در جریان است و سازمان ملل و مؤسسات وابسته به آن نیز اقدام مؤثری در خاتمه‌دادن به این فجایع انجام نداده‌اند.

بیش از ۱۶۰۰ نظامی فرانسوی که با مجوز شورای امنیت سازمان ملل و در سال ۱۳۹۲، به تدریج در این کشور مستقر شده‌اند نیز موضع کاملاً انفعالی اتخاذ کرده و صرفاً نظاره‌گر این وضعیت هستند؛ در عین حال ۵۶۰۰ صلح‌بان وابسته به اتحادیه افریقا که از طرف جامعه اقتصادی کشورهای غرب افریقا در این کشور استقرار یافته‌اند نیز عملاً در تثبیت اوضاع سیاسی دچار ناتوانی بوده و از لحاظ تأمین هزینه‌های لجستیک خود دارای مشکلاتی هستند.

افریقای مرکزی با وسعت حدود ۶۲۰ هزار کیلومتر مربع و جمعیتی نزدیک به ۵ میلیون نفر در منطقه مرکزی افریقا و در همسایگی کشورهای چاد، کامرون، سودان، سودان جنوبی، کنگو براز اوایل و کنگوی دموکراتیک قرار دارد؛ این کشور با وجود دارا بودن ذخائر عظیم اورانیوم، الماس، طلا و نفت پنجمین کشور فقیر دنیاست و بخش عمده منابع طبیعی آن هنوز استخراج نشده است.

در حدود ۵۰ درصد از جمعیت این کشور را مسیحیان، ۱۵ درصد را مسلمانان و سایرین را پیروان آئین‌های بومی افریقا تشکیل می‌دهند. افریقای مرکزی از سال ۱۸۹۰ تا سال ۱۹۶۰ میلادی مستعمره فرانسه بود و مردمان این کشور، طی این مدت شاهد استثمار سخت و بی‌رحمانه اشغال‌گران فرانسوی بودند.

آژانس پناهمجویان سازمان ملل، بیستم اسفند ماه ۹۲ اعلام کرد هزاران نفر که عمدتاً اعضای جامعه اقلیت مسلمانان در این کشور جنگ‌زده هستند در معرض خطر حمله قریب‌الوقوع قرار دارند. آدریان ادواردز، کمیساریای عالی پناهمجویان سازمان ملل (UNHCR) گفت: در حال حاضر بیش از ۱۵ هزار نفر، عمدتاً مسلمان، در نقاط مختلف تحت محاصره و تهدید گروه‌های مسلح قرار دارند.

مالی: مردم این کشور، همواره دچار کودتای نظامی، جنگ داخلی و مداخله نظامی خارجی در این کشورشان هستند. فرانسه در اواخر جنوری ۲۰۱۳-سال ۱۳۹۱، ظاهراً برای متوقف کردن پیشروی گروه‌های افراطی به‌جنوب مالی به این کشور لشکرکشی کرد و هنوز هرار تن از نیروهای خود را در این مستعمره سابق خود نگاه داشته است. استقلال‌طلبان طوارق هم به‌همراه شبه‌نظامیان مرتبط با القاعده از ناآرامی‌های موجود آمده در پی کودتایی برای به‌دست گرفتن کنترل شمال مالی سوءاستفاده کرده و این کشور غرب افریقا را در سال ۲۰۱۲ میلادی به‌آشوب کشیدند. نیروهای فرانسوی سال ۲۰۱۱ میلادی این شبه‌نظامیان را بیرون رانده، انتخابات برگزار کردند و هیاتی متشکل از نیروهای حفظ صلح سازمان ملل در این کشور گشت‌زنی می‌کنند. اما مذاکرات میان مالی و طوارق و شورشیان عرب به‌دلیل درخواست‌های سیاسی متوقف شد، شورای امنیت سازمان ملل نسبت به‌ناکامی در رسیدن به‌توافق هشدار داده و گفت: این مسأله خطر افراطی‌شدن شبه‌نظامیان و از بین رفتن دستاوردهای امنیتی را به‌همراه دارد.

نیجریه: آتش خشونت همچنان در کشور نیجریه و به‌خصوص در مناطق شمال و مرکز این کشور، همواره قربانی می‌گیرد زبانه و شاید روزی نبوده که درگیری و حملات مسلحانه در نقطه‌ای از این کشور روی نداده باشد و این ناآرامی‌ها تاکنون موجب کشته‌شدن و آوارگی هزاران تن در این کشور شده است.

خشونت‌های فرقه‌ای بین مسلمانان و مسیحیان با درگیری‌های نظامیان ارتش نیجریه با شورشیان «بوکو حرام» هم‌زمان شده است؛ درگیری‌های بین ارتش و بوکو حرام در سال ۲۰۰۹ اوج گرفته و هنوز ادامه دارد.

خشونت‌های ارتش در حمله به‌مناطق تحت کنترل بوکو حرام، به‌خصوص در باگا در شمال شرق نیجریه باعث ابراز نگرانی دیده‌بانان حقوق بشر شده است؛ دیده‌بانان حقوق بشر چند سال پیش با انتشار تصاویر ماهواره‌ای از شدت تخریب‌ها در باگا اعلام کرده است که دولت نیجریه تلاش می‌کند تخلفاتی را که می‌توان آن‌ها را در دادگاه جنائی بین‌الملل مورد بررسی قرار داد، پنهان کند.

دولت نیجریه اتهاماتی نظیر هدف قرار دادن غیرنظامیان و آتش‌زدن بسیاری از خانه‌ها را در شمال این کشور متهم شده است.

از جمله تأثیر برانگیزترین خشونت‌ها در نیجریه، ربودن دختران دانش‌آموز توسط بوکو حرام و تجاوز به آن‌ها و یا فروختن و کشتن آن‌هاست.

شیوه زندگی گله‌داری و نیمه عشایری فولانی به چند دهه درگیری میان مردم فولا و جماعت مزرعه‌دار و کشاورز در مناطق مرکزی و شمالی نیجریه منجر شده است.

دامداران فولانی اغلب در فصل خشکی به اراضی کشاورزان هجوم می‌آورند و زمین‌های زراعی آنان را ویران می‌کنند. در همین حال تلاش کشاورزان برای جلوگیری از استفاده آنان از زمین‌های زراعی به‌عنوان چراگاه، به‌درگیری میان دو طرف می‌انجامد.

جمهوری «دموکراتیک» کنگو: شورشیان جنبش ۲۳ مارچ، سی‌ام آبان [عقرب] ۱۳۹۱، برابر با بیستم نومبر ۲۰۱۲ میلادی، گوما، مرکز استان کیووی شمالی و شهر ستراتیژیک در شرق جمهوری دموکراتیک کنگو را که بیش از یک میلیون جمعیت دارد، اشغال کردند، اما ۱۱ روز بعد در اول دسمبر بر مبنای توافق‌نامه آتش‌بس، از این شهر خارج شدند.

دولت جمهوری دموکراتیک کنگو و جنبش ۲۳ مارچ از اوایل دسامبر ۲۰۱۲ - آذر ماه [قوس] ۱۳۹۱، مذاکرات صلح را آغاز کردند، اما روند این گفت‌وگوها ۲۱ دسمبر بعد از ناکامی طرفین در توافق بر سر یک دستور کار، به‌حال تعلیق در آمد.

کنگو در چند دهه گذشته، با مشکلات متعدد از جمله فقر شدید، زیرساخت فاسد و نوعی جنگ در شرق این کشور مواجه شده است که در بیش از یک دهه گذشته ادامه داشته و بیش از ۵/۵ میلیون کشته برجا گذاشته است. در چند ماه اوایل ماه می ۲۰۱۲، نزدیک به سه میلیون ساکن شرق کنگو از بیم جان خانه‌های خود را ترک کرده و آواره شده‌اند؛ حدود دو و نیم میلیون تن از آوارگان در مناطق امن‌تر کنگو اقامت گزیده‌اند، اما حدود پانصد هزار آواره کنگو به کشورهای هم‌جوار شامل رواندا و اوگاندا پناه برده‌اند.

موریتانی: جامعه موریتانی از لحاظ نژادی به دو گروه تقسیم می‌شود: عرب‌ها و زنگی‌ها. عرب‌ها خود به دو دسته سفیدپوستان و سیاه‌پوستان تقسیم می‌شوند.

زنگی تبارها مقامات موریتانی را به اقدامات نژادپرستانه از زمان استقلال موریتانی از فرانسه در سال ۱۹۶۰ متهم می‌کنند.

زنگی‌های شهر کیهیدی از رفتارهای دولت محلی که تحت سیطره عرب‌ها است به‌رنج آمده‌اند، این در حالی است که بیش‌تر ساکنان این شهر را زنگی‌ها تشکیل می‌دهند.

در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود قرن گذشته در درگیری‌های ملی در موریتانی صدها تن کشته و ده‌ها هزار تن دیگر آواره شدند.

سومالی: در ۲۶ جنوری ۱۹۹۱، جنگ داخلی خون‌باری در سومالی آغاز گشت که نتیجه شورش نیروهای ناسیونالیستی و مذهبی سقوط جمهوری دموکراتیک سومالی بود. تا کنون بیش از ۵۰۰ هزار نفر کشته شده‌اند.

تونس: شخصی به‌نام سیف‌الدین الرزقی با حمله به تفرجگاهی در شمال سوسه ۳۸ نفر از گردشگران را کشت.

به‌گفته شاهدان، این دانشجوی مسلح حوالی ظهر جمعه ۲۶ جون با قایق تندرو به ساحل آمد، کلاشنیکف خود را از یک سایبان بیرون کشید و با حرکت در امتداد ساحل گردشگرانی را که بیرون یک هتل لوکس حمام آفتاب گرفته بودند به‌گلوله بست.

در ابتدای سال هم ۲۲ نفر، از جمله ۱۷ گردشگر خارجی، در حمله به‌موزه باردو در پایتخت تونس کشته شدند.

رواندا: شاید واقعه رواندا از همه تکان‌دهنده‌تر است. ایجاد اختلاف بین دو ملیت توتسی و هوتو در رواندا توسط استعمارگران المانی و بلجیمی و همکاری کلیسای کاتولیک منجر به‌کشتار ۸۰۰ هزار انسان به‌وحشیانه‌ترین شکل ممکن، در سایه سکوت مجامع بین‌المللی شد.

جمهوری رواندا کشوری کوچک در مرکز قاره افریقا است که در سال ۱۹۹۴ واقعه‌ای تلخ از نسل‌کشی هشتصد هزار انسان را در تاریخ ثبت کرده است.

این کشور با اوگاندا، بروندي، جمهوری دموکراتیک کنگو و تانزانیا همسایه است. از سال ۱۸۹۴، در کنفرانس برلین این منطقه تحت نام تانکانیکای المان در اختیار المان قرار گرفت. شکست المان در جنگ جهانی اول، منجر به‌تقسیمات مستعمره‌های افریقائی المان شد. رواندا به‌بلجیم واگذار شد و پس از چند سال در ۱۹۶۲، سرانجام رواندا از بلجیم مستقل شد. ماه اپریل ۱۹۹۴ بود که اولین جرقه‌های جنگ داخلی و نسل‌کشی رواندا زده شد. جنگ خونینی که میان دو ملیت هوتو و توتسی به‌راه افتاد، در کنار آوارگی و تجاوزات، قریب ۸۰۰ هزار کشته بر جای گذاشت.

ریشه‌های جنگ داخلی در رواندا بین هوتو و توتسی تا قبل از رسیدن استعمارگران المانی به‌رواندا هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی داشتند. المانی‌ها با ورود به‌رواندا، سیاست تبعیض‌آمیزی را در پیش گرفتند که اقلیت توتسی که نسبت به‌اکثریت هوتو قد بلندتر و ثروت‌مندتر بودند و پوست روشن‌تری داشتند از امکانات بهتر زندگی و قدرت بیش‌تر برخوردار شدند. این سیاست توسط بلجیمی‌ها که سرپرستی مستعمره رواندا را بعد از جنگ جهانی اول بر عهده داشتند و مبلغان مسیحی کلیسای روم که از قرن ۱۹ در اروپا حضور داشتند، ادامه پیدا کرد. سیاست اختلاف‌اندازی استعمارگران بلجیمی در رواندا استعمار بلجیم، جمعیتی را که همگی به‌یک زبان سخن می‌گفتند به‌دو سلطه و سه قشر اجتماعی تکمیل‌کننده یکدیگر تقسیم کرد: یک قشر اقلیت از دامداران توتسی، یک قشر اکثریت از کشاورزان هوتو و یک قشر مرکب از گروه‌های کوچک شکارچیان پیگمه و توواس. به‌این ترتیب، سردمداران نظام استعماری بلجیم خوشحال بودند که می‌توانند بر جامعه‌ای قشر‌بندی‌شده و دارای ساخت سلسله مراتبی مرکب از رئیس سالاری‌ها و یک گروه از نخبگان حاکم که می‌توانستند آن‌ها را به‌دین کاتولیک درآورده و برای ادامه تحصیل به‌اروپا بفرستند تکیه کند؛ اما زمانی‌که پس از جنگ جهانی دوم قلمروهای استعماری بلجیم گرایش ضد استعماری پیدا کردند، روشنفکران توتسی شروع به‌تأثیر پذیری از افکار مدرن کردند. در پی این تفکرات مدیریت سیاسی بلجیم توتسی‌ها را با انگیزه‌های ضد استعماری رها کرد و همه توجه خود را به‌سوی اکثریت هوتو معطوف کرد و نظریه ملیت‌های متعارض را به‌کار برد. توتسی‌ها به‌هوتوها قومی بی‌گانه معرفی شدند که هوتوها را سرکوب می‌کند و این گروه باید آن‌ها را از سرزمین خود بیرون برانند. این در حالی بود که توتسی‌ها و هوتوها نه ملیت‌هائی متمایز، بلکه آن‌ها زبان و مذهب مشترک داشتند و قشرهای اجتماعی بودند که نسبت به‌یکدیگر بسیار باز و نفوذ پذیر هم بودند. برای نمونه هر فرد هوتو که صاحب ۱۰ رأس گاو می‌شد تبدیل به‌یک توتسی و هر فرد توتسی که دام‌های خود را از دست می‌داد هوتو می‌شد؛ به‌همین دلیل هویت هوتوها و توتسی‌ها به‌راحتی بر حسب مالکیت و یا ازدواج تغییر می‌کرد. اما نظام استعماری با برجسته کردن یک قوم و ایجاد نفرت یک قوم علیه قوم دیگر کار را به‌جائی رساند که دیگر هوتو و توتسی بودن در

شناسنامه آن‌ها نیز قید می‌شد، در واقع پیوندهای خانوادگی تا حدی دست‌کاری شده بود که هویت‌های جدیدی را ایجاد کرده بود. این کشتار به‌خوبی توسط دولت سازمان‌دهی شد زمانی که کشتار شروع شد به‌ازاء هر ۱۰ خانواده یک شبه‌نظامی در نظر گرفته شده بود. و در هر همسایگی نمایندگانی برای این کشتار وجود داشت، بیش‌تر مهمات و تسلیحاتی مثل نارنجک به‌شکل وسیعی توسط دولت توزیع شد. بسیاری از اعضای قبایل فقط با قمه و ساطور مسلح شده بودند و حتی پس از توافق صلح سال ۱۹۹۳، تجار نزدیک به‌رئیس‌جمهور، ۵۸۱ هزار قمه و قداره برای کشتار توتسی‌ها تهیه کرده بودند. رسانه‌های خبری آتش نسل‌کشی را شعله‌ور کردند بر طبق گفته‌های مفسرین، رسانه‌های خبری نقش مهمی را در این نسل‌کشی ایفا کردند. نشریات محلی و رادیوها این کشتارها را شعله‌ور می‌ساختند. روزنامه دولتی کانگورا منتسب به‌هوتو در این میان نقش مرکزی داشت که آغازگر یک جنگ تمام‌عیار علیه توتسی‌ها بود. در جریان دادگاه بین‌المللی جنائی که برای روندا تشکیل شده بود افرادی که در پس پرده روزنامه کانگورا بودند. (روزنامه منتسب به‌هوتوها) متهم به‌چاپ اعلامیه‌هایی در سال ۱۹۹۲ شدند که در آن تصویر قداره و ساطور چاپ شده بود و پرسیده شده بود ما باید چه‌کار کنیم تا انقلاب اجتماعی ۱۹۵۹ (شورش هوتوهایی است که به‌سرنگونی پادشاهی توتسی‌ها منجر شد) کامل شود. نشریه کانگورا همچنین ۱۰ فرمان هوتو را منتشر کردند، که به‌تثبیت ایدئولوژی قدرت هوتو در مدارس و ارتش هوتو می‌پرداخت و نحوه برخورد با توتسی‌ها را تنظیم می‌کرد. در این متن ۱۰ فرمان، این پیام القا می‌شد که توتسی یک استراتژی عظیم دغل‌کارانه علیه هوتوها دارد که هوتو را به‌بردگی بکشند. اما به‌خاطر نرخ بالای بی‌سوادی در زمان نسل‌کشی، رادیو وسیله بهتری برای القای پیام بود. در سال ۱۹۹۳، تندروهای هوتو با حمایت برخی از کشورها از جمله فرانسه و بلجیم برای تشدید خشونت در قبل و در جریان نسل‌کشی، ایستگاه رادیویی تلویزیونی به‌راه انداختند، که هدف اساسی آن همان‌طور که گفته شد تبلیغ علیه توتسی‌ها و جبهه نجات رواندا بود. این ایستگاه رادیویی و تلویزیونی زمینه را برای بسیج جوانان هوتویی در اردوگاه‌های آموزش نظامی فراهم ساخته بود تا با حمایت نظامیان فرانسه و بلجیمی به‌آنان راهبردهای جنگ آموزش داده شود. در مارچ ۱۹۹۲، رادیو رواندا برای اولین‌بار به‌شکل مستقیم کشتار توتسی‌ها را در جنوب پایتخت آغاز کرد. رادیو روندا مکرراً پیامی را پخش می‌کرد که هشدار می‌داد که هوتوها در بوگسرا مورد حمله توتسی‌ها واقع شده‌اند این پیامی بود که افسران محلی از آن استفاده کردند تا هوتوها را متقاعد سازند که آن‌ها باید اول دست به‌حمله بزنند با هدایت سربازان، شهروندان عادی هوتو و گروه شبه‌نظامی، صدها توتسی را مورد حمله قرار داده و کشتند. در پایان سال ۱۹۹۳، گزارش بسیار احساساتی از یک پایگاه رادیویی دیگر در مورد ترور رئیس‌جمهور که یک هوتو بود به‌کار گرفته شد تا شقاوت توتسی‌ها به‌تصویر کشیده شود. این ایستگاه به‌دروغ گزارش کرد که پرزیدنت ترور شده، مورد شکنجه واقع شده و عقیم شده است. (در عصر ماقبل استعمار برخی پادشاهان توتسی، حاکمان شکست خورده را عقیم می‌کردند) از اکتبر ۱۹۹۳، رسانه‌ها مدام به‌تفاوت‌های ذاتی و سرشتی بین دو ملیت هوتو و توتسی اشاره می‌کردند و منشا خارجی توتسی‌ها را گزارش می‌کردند. همچنین به‌سهم نابرابر توتسی‌ها از ثروت و قدرت اشاره می‌کردند و وحشت آفرینی‌های حاکمیت گذشته توتسی را یادآور می‌شدند تا حس انتقام‌جوئی را در هوتوها قوی و قوی‌تر کنند. ایستگاه‌های رادیویی، برای بسیج و به‌هیجان درآوردن مردم لحظه‌ای درنگ نکردند، به‌خصوص در مراحل نخستین که این کشتارها با مقاومت شدید روبه‌رو می‌شدند. در سال ۱۹۹۴، به‌دنبال سقوط هواپیمای حامل «جونال هابیا ریمانا» رئیس‌جمهور وقت رواندا که در نزدیکی کیگالی پایتخت این کشور به‌وقوع پیوست؛ «هوتو»ها این عمل را به‌توتسی‌ها نسبت داد. همین امر آغاز درگیری‌های شدید میان این دو ملیت شد که به کشتار حدود ۸۰۰ هزار توتسی رواندائی و هوتوهای میانه‌رو در مدت یک‌صد روز توسط هوتوهای تندرو منجر شد. زنان قربانیان اختلافات در رواندا زنان نیز در آستانه نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ به‌هدف

تبلیغاتی ضد توتسی تبدیل شدند برای مثال در ۱۰ فرمان هوتو، ۴ فرمان گنجانده شده بود و زنان را به عنوان اسلحه جنسی برای نابودی مردان هوتو جلوه می‌دادند و مدام تبلیغاتی که مبنای جنسی داشت و تجاوز جنسی را در طی جنگ تهنیج می‌کرد و جملاتی این‌گونه را شامل می‌شد که شما زنان توتسی فکر می‌کنید که برای ما بیش از حد خوب هستید حال بگذارید ببینیم که زنان توتسی چه مزه‌ای دارند. در حدود ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار زن و دختر توتسی در این مدت مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند که بسیاری از آن‌ها، از روی عمد توسط مردان مبتلا به ویروس ایدز مورد تجاوز قرار گرفتند. بدین ترتیب، اکنون اکثر این زنان به ویروس HIV نیز مبتلا هستند.

با آغاز نسل‌کشی سازمان یافته که ۱۰۰ روز طول کشید، هشتصد هزار به‌آمار سازمان ملل و یا یک میلیون و هفتاد و یک هزار به‌آمار دولت رواندا از ملیت برتر توتسی و هوتوهای میانه‌رو که از پیروی از دستورات هوتوهای تندرو ممانعت کرده بودند کشته شدند. بیشتر قربانیان مردان، زنان، کودکان و نوزادانی بودند که توسط همسایه‌ها، همکاران و دوستان سابق خود کشته می‌شدند، رادیو رواندا هم‌زمان به‌طور مداوم هوتوها را تشویق به قتل عام توتسی‌ها می‌کرد. روزانه ۱۰ هزار نفر و ساعتی ۴۰۰ نفر و دقیقه‌ای ۷ نفر کشته می‌شدند. قتل عام ۸۰۰ هزار زن و کودک و مرد در میان بی‌تفاوتی جامعه بین‌المللی صورت گرفت و سازمان ملل متحد قبل و در جریان قتل عام یک نیروی حافظ صلح را در رواندا مستقر کرد، اما این گروه قادر به جلوگیری از قتل عام نبودند. این فاجعه در مقابل چشمان باز با پوشش کامل خبری دنیا و عمل‌کرد بسیار هولناک سازمان ملل و بی‌تفاوتی جامعه جهانی به‌بانه عدم مداخله در امور داخلی رواندا انجام شد، به‌طور مثال در ابتدای نسل‌کشی ۱۰۰۰ نیروی اروپایی برای تخلیه اتباع خارجی از رواندا به آن‌جا فرستاده شد که به‌سرعت کشور را ترک کردند و یا صلح‌بانان بلجیمی سازمان ملل مدرسه‌ای را که ۲ هزار توتسی به آن پناهنده شده بودند بعد از رسیدن دستور عقب‌نشینی ترک نمودند که منجر به قتل عام کلیه پناهندگان شد. بعد از اتمام نسل‌کشی، هزاران نفر از پناهندگان رواندایی که به‌کشورهای مجاور پناهنده شده بودند به دلیل شرایط بد و ابتلا به بیماری‌های گوناگون مسری کشته شدند. سرانجام در روز ۴ ژوئیه سال ۱۹۹۴، شهر کیگالی توسط جبهه میهنی رواندا که از توتسی‌ها تشکیل شده بود، تصرف شد و قتل عام خاتمه یافت.

بعدها دادگاهی برای محاکمه سران نسل‌کشی تشکیل شد. هم‌اکنون هزاران نفر از توتسی‌های زنده‌مانده از نسل‌کشی سعی می‌کنند با ۲ میلیون هوتوی شرکت‌کننده در کشتار به‌طور مسالمت‌آمیز زندگی کنند.

پس از اتمام جنگ و زندگی این دو ملیت در کنار یکدیگر، دادگاه، پس از هفت سال رسیدگی به‌پرونده «آگوستین بزی مانگو»، فرمانده سابق ارتش رواندا را به‌جرم مشارکت در قتل عام مخالفان دولت، نسل‌کشی، جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت، در سال ۱۹۹۴ میلادی به‌سی سال حبس محکوم کرد. مانگو، یکی از عوامل اصلی نسل‌کشی رواندا معرفی شده است. علاوه بر بزی مانگو، فرد دیگری نیز به‌نام «دیندی دالایمانا» رئیس وقت پلیس رواندا در این کشتار نقش داشت که دادگاه حکم آزادی وی را صادر کرد. چرا که بنا به اعلام مقامات قضائی، او یازده سال در حبس به‌سر برده و دوره مجازات خود را سپری کرده است. علاوه بر مانگو و دالایمانا، اسقف سابق کشور رواندا متهم است در نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ این کشور دست داشته است. کشیش جاناتان روهومولیزا، در حالی در کشور انگلستان به‌مشارکت در نسل‌کشی مردم رواندا متهم شد که سال‌ها اسقف این کشور بوده است. او متهم است نقش صدای تبلیغاتی افراطی‌های هوتو را ایفا کرده و توتسی‌ها را به‌مسلخ می‌برده است. کلیسای بریتانیا اعلام کرده: در سال ۲۰۰۵ که اجازه فعالیت به‌روهومولیزا را داده است، از سابقه وحشتناک وی بی‌اطلاع بوده است این کلیسا نسل‌کشی توتسی‌ها در سال ۱۹۹۴ در رواندا را لکه ننگی بر دامن کلیسای کاتولیک این کشور دانسته است.

به این ترتیب، می‌بینیم که حکومت‌های «متمدن» فرانسه، بلجیم، انگلستان و المانی، در راستای منافع خود، چه بلاهائی از جمله بر سر مردم قاره سیاه نیاورده‌اند؟!

ترورها در سال ۲۰۱۵: سال ۲۰۱۵، علاوه بر کشورهای افریقائی، ترورها در برخی از دیگر کشورهای جهان نیز تعدادی قربانی گرفته است.

فرانسه: در ماه جنوری، یک سری حمله در پاریس و حومه منجر به کشته شدن ۲۶ نفر، از جمله سه مهاجم، و مجروح شدن ۲۲ نفر دیگر شد.

این حملات مرگبار روز چهارشنبه هفتم جنوری با کشتار در دفتر مجله فکاهی شارلی ابدو شروع و دو روز بعد با عملیات گسترده پلیس و محاصره دو محل پایان یافت.

ولی تعداد کشته‌شدگان در مقایسه با حملات ماه نومبر ناچیز بود. بنا بر گزارش‌ها، روز جمعه سیزدهم نومبر نگهبان‌های مستقر در ورودی ورزشگاه ملی فرانسه در جریان یک بازرسی بدنی ساده مردی را پیدا کردند که کمربند انتحاری به تن داشت.

در گزارش‌ها آمده که آن مرد بعد از دور شدن از نگهبان‌ها ضامن کمربند را کشید و خود و یک رهگذر دیگر را کشت. این استادیوم که در حاشیه شمالی پاریس واقع شده و آن روز میزبان بازی دوستانه فوتبال بین تیم‌های فرانسه و المان بود، در مجموع شاهد انفجار سه بمب بود. این بمب‌ها بخشی از یک سری حمله در گوشه و کنار پایتخت فرانسه بودند که به‌مرگ ۱۳۰ نفر و مجروح شدن صدها نفر دیگر انجامید.

ترکیه: دو حمله انتحاری به تجمع مخالفان جنگ در آنکارا باعث کشته شدن بیش از ۱۰۰ نفر در ماه اکتوبر شد، رقمی که در ترکیه بی‌سابقه بوده است.

به‌گفته روانشناسی که به‌بازماندگان این حمله مشاوره می‌داد، بیش از ۱۰۰۰ تکه بدن انسان وجود داشت که باید شناسائی می‌شد.

هزاران نفری که بیرون ایستگاه قطار آنکارا تجمع کرده بودند شاهد این حملات دوگانه بودند.

پیش از آن هم ۳۰ نفر از فعالان سیاسی سوسیالیست که برای بحث بر سر بازسازی کوبانی در شهر سوروج جمع شده بودند در یک بمب‌گذاری کشته شدند. به‌گفته مقامات ترکیه مسئولیت هر دو حمله بر عهده داعش است.

مصر: در ماه اکتوبر، یک هواپیمای ایرباس که تازه فرودگاه شرم‌الشیخ را به‌مقصد سن پترزبورگ ترک کرده بود، ناگهان سقوط کرد و در صحرای سینا به‌زمین خورد.

به‌نظر می‌رسد که این هواپیما به‌خاطر انفجار بمب سقوط کرده باشد. یکی از شاخه‌های داعش که در صحرای سینا فعال است مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت. در مجموع ۲۲۴ نفر که تقریباً همگی گردشگران روس بودند جان خود را از دست دادند.

لبنان: یک روز پیش از حمله ماه نومبر پاریس و در پی دو حمله انتحاری به‌محله‌ای مسکونی در بیروت ۳۷ نفر کشته و ۱۸۱ نفر مجروح شدند.

دو بمبگذار خود را در یکی از خیابان‌های شلوغ محله ضاحیه در جنوب بیروت منفجر کردند. این محله یکی از مراکز مهم حزب الله لبنان قلمداد می‌شود.

داعش مسؤولیت این حمله را هم بر عهده گرفت. این مرگبارترین انفجار در بیروت در ۲۵ سالی است که از پایان جنگ داخلی لبنان می‌گذرد.

امریکا: حمله افراد مسلح در روز دوم دسمبر به یک تالار کنفرانس به‌مرگ ۱۴ نفر در سن برناردینو ایالت کالیفرنیا منجر شد.

در جریان این حمله، دو مظنون کاملاً مسلح به‌نام‌های رضوان فاروق و تشفین مالک در درگیری با پلیس کشته شدند. پلیس فدرال امریکا اعلام کرد که با این تیراندازی به‌عنوان یک اقدام تروریستی برخورد می‌کند. به‌گفته‌اشنایان آقای فاروق، او داشت «رویای امریکائی را می‌زیست» و از «لزومات یک زندگی خوش» برخوردار بود. این زن و شوهر یک دختر شش ماهه داشتند.

عراق: در تازه‌ترین عملیات تروریستی، سوءقصدی انتحاری در روستای الاسیریه واقع در ۴۰ کیلومتری جنوب بغداد دست‌کم ۳۰ نفر را به‌کشتن داد و ۶۰ تن دیگر را زخمی کرد. به‌گفته‌های نیروهای پلیس، فرد سوءقصدکننده روز جمعه ۲۵ مارچ ۲۰۱۶-۶ فروردین ۱۳۹۴، پس از پایان یک بازی فوتبال وارد جمعیتی شد که پیروزی تیم مورد علاقه خود را جشن می‌گرفت. این فرد سپس خود را در میان جمعیت مردم منفجر کرد. به‌گزارش خبرگزاری فرانسه، شمار قربانیان این رویداد رو به‌افزایش است.

پاکستان: تعداد کشته‌های حمله انتحاری در شهر لاهور در شرق پاکستان، در روز یکشنبه ۲۷ مارچ ۲۰۱۶-۸ فروردین [حمل] ۱۳۹۴، بیش از ۷۰ تن افزایش یافته است و بیش از ۳۰۰ مجروح اعلام کرده است. منابع امدادی و پلیس در پاکستان گفته‌اند که بیش‌تر قربانیان این حادثه را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند. بر اساس گزارش رویترز، این حمله انتحاری در پارکینگ مجاور پارک گلستان اقبال در نزدیکی یک از خروجی‌های این پارک روی داده و محل انفجار تنها چند قدم تا زمین بازی کودکان فاصله داشته است. رویترز نیز به‌نقل از مستنصر فیروز، سرپرست پلیس این ناحیه، نوشته است که به‌دلیل تعطیلات عید پاک، این منطقه محل تردد بسیاری از شهروندان مسیحی لاهور بوده است.

لاهور بین هشت تا ۱۰ میلیون نفر جمعیت دارد و بر اساس آمارها نزدیک به‌شش درصد از جمعیت آن را مسیحیان تشکیل می‌دهند. این شهر که مرکز ایالت پنجاب است، مرکز اصلی فعالیت‌های سیاسی نواز شریف نخست‌وزیر پاکستان است.

خبرگزاری‌های رویترز و آسوشیتدپرس گزارش دادند که گروه طالبان پاکستان مسؤولیت حمله انتحاری لاهور را بر عهده گرفته است. این گروه مدعی شده که مسیحیان هدف این حمله خونین بوده‌اند.

گرچه شهرهای مختلف پاکستان در ماه‌ها و سال‌های اخیر هدف حملات و بمبگذاری‌های مختلفی بوده، اما لاهور که پایتخت فرهنگی پاکستان به‌شمار می‌آید مدت‌ها در آرامش به‌سر برده است.

بر اساس گزارش خبرگزاری‌ها آخرین مورد از حملات عمده خونین در لاهور، به‌اواخر مه ۲۰۱۰، خرداد ۱۳۸۹ بر می‌گردد که مردان مسلح و عاملان انتحاری یک مسجد متعلق بهجماعت احمدیه را هدف گرفتند. این حمله ۸۲ کشته بر جای گذاشته بود.

طالبان پاکستان در آخرین روز دی ماه سال پیش، مسئولیت حمله مردان مسلح به‌دانشگاهی در چارسده، در نزدیکی پیشاور را بر عهده گرفته بود که به‌کشته شدن ۲۱ نفر انجامید.

طالبان پاکستان، همچنین در اوائل دی ماه ۹۴، مسئولیت یک حمله انتحاری را در منطقه مردان در شمال شرقی پیشاور بر عهده گرفت که ۲۶ تن در آن کشته شدند.

این گروه، مسؤول حمله دیگری شناخته شده که در اواخر شهریور ۹۴، به‌کشته شدن ۲۹ نیروی خدماتی در یک پایگاه هوایی نزدیک پیشاور انجامید.

البته همه این اعمال و جنایات بی‌شمار دولت‌ها، نباید هیچ توجیهی برای ترورهای پاریس و بلجیم و غیره به‌وجود آورد. در واقع همان چیزهای که حکومت‌ها کاشته‌اند اکنون همان را نیز درو می‌کنند! اما باز هم در این میان، قربانیان ترور مردم عادی هستند نه جنایت‌کاران جنگی!

یکشنبه پانزدهم فروردین [حمل] ۱۳۹۵ - سوم اپریل ۲۰۱۶

ادامه دارد.